

## تحلیل نوع مواجهه مسلمانان با کفار: مطالعه موردی آیه ۵۱ مائده

طیبه صداقتی\*

عبدالهادی فقهی‌زاده\*\*

DOI: 10.22096/rc.2023.560703.1063

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱]

### چکیده

آیاتی از قرآن کریم، مسلمانان را از روابط دوستانه با غیرمسلمانان منع می‌کند. در این میان برخی با استناد به آیه ۵۱ سوره مائده، این‌گونه آیات را مجوزی بر دشمنی و رفتار کینه‌ورزانه مسلمانان با کافران تعبیر کرده‌اند. این پژوهش بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی-تبیینی و به مدد تفسیر آیات، نشان می‌دهد مفاهیم محوری و محتوای کانونی آیه مذکور با دیدگاه پیش‌گفته مغایر است و همچنین حاکی از حکم ممنوعیت مراودات دوستانه با غیرمسلمانان است که منجر به تمایلات قلبی و تعلقات روحی به آنان می‌گردد و آن نیز، اعتماد بر کافران در اندیشه و عمل را در پی دارد. ذکر دلایل نهی و تعیین حدود و ضوابط در این آیات، برهانی آشکار بر نداشتن رفتار خصمانه با غیرهم‌کیشان است. همچنین تأکید بسیاری از آیات قرآن بر برپایی قسط و عدل، احسان و عدالت‌ورزی در نسبت با مسلمان و غیرمسلمان، گواهی دیگر بر نفی دیدگاه پیشین است. بدین ترتیب، می‌توان گفت آیه مورد بحث و آیاتی با موضوع مشابه، با هدف تثبیت و تحکیم اعتقادی مسلمانان و خلل‌ناپذیری صفوف آنان در برابر کافران نازل شده و مقتضی رفتار غیرانسانی و خشونت‌آمیز با غیرمسلمانان یا قطع رابطه با آنان نیست.

**واژگان کلیدی:** تعامل با غیرمسلمانان؛ قرآن و خشونت‌ورزی؛ تولی و تبری؛ سوره مائده.

Email: tsedaghaty@yahoo.com

\* دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول‌الدین، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: faghghizad@ut.ac.ir

\*\* استاد، علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، تهران، ایران.



## ۱. طرح مسئله

آیاتی از قرآن، مسلمانان را از دوستی با کفار اعم از اهل کتاب و مشرکان منع کرده است. برخی مخالفان منع مراودات دوستانه با غیرمسلمانان در این گونه آیات را بشرستیزانه و مغایر با طبع اجتماعی بشر معنا کرده‌اند و معتقدند این گونه آیات در پی ترویج روابط ضداخلاقی مسلمانان با غیرمسلمانان هستند.

پیش‌فرض چنین دیدگاهی آن است که سیره پیامبر اسلام در آغاز دعوت و در مکه، مبتنی بر مودت و ملایمت و پرهیز از جنگ بود، اما علت این امر فقدان قدرت بوده و با قدرت‌گرفتن در مدینه، روش ایشان به خشونت گرایید و راه جنگ با کفار را در پیش گرفت. مؤید این معنا آیات مدنی همچون سوره صف آیه ۹ و سوره توبه آیه ۳۳ است که غیرمسلمانان را به پذیرش اسلام و اداری می‌کند و نیز این کلام پیامبر اکرم که فرموده‌اند: «الإسلام یعلو و لا یعلی علیه؛ اسلام برتر است و هیچ چیز برتر از آن نیست»<sup>۱</sup>. از این رو مسلمانان مجازند به هر شیوه‌ای که ممکن است غیرمسلمانان را به دین اسلام دعوت کنند، حتی با زور شمشیر.

باری، قرآن کریم با دو رویکرد مثبت و منفی، بر اساس رفتار و اخلاق اهل کتاب، به مدح یا نکوهش آنان پرداخته و همه را به یک چشم نمی‌نگرد. برخی آیات، اهل کتاب را به دلیل ایمان به خدا و روز جزا<sup>۲</sup> اطاعت، عبادت و خضوع در برابر پروردگار<sup>۳</sup> ستوده‌اند و برخی دیگر آنان را به دلیل تحریف کتب آسمانی<sup>۴</sup> و انحراف در عقاید مانند الوهیت مسیح<sup>۵</sup> نکوهیده‌اند؛ چنانکه خداوند به رعایت عدل و قسط با همه اعم از مسلمان و کافر امر می‌کند<sup>۶</sup> و در دعوت کفار به اسلام به بهترین روش‌ها توصیه می‌کند<sup>۷</sup>. حال باید دید آیا می‌توان منع دوستی با غیرمسلمانان را دلیل بر دشمنی و رفتار خصمانه و کینه‌توزانه با آنان پنداشت؟ این پژوهش بر آن است که بر اساس تفاسیر معتبر، به بررسی و تحلیل آیه شریفه پردازد و با استخراج معنای حقیقی آیه، به این پرسش پاسخ دهد.

## ۲- پیشینه

مخالفت با قرآن کریم از جانب بهانه‌جویان مشرک از همان سال‌های آغازین نزول آیات شروع شد و آنان با ایجاد تردید در اذهان مردم، به مقابله با کتاب آسمانی مسلمانان پرداختند و با انتساب

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، جلد ۴ (قم: جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ ق)، ۳۳۴.

۲. بقره، ۶۲.

۳. آل عمران، ۱۱۳، ۱۹۹؛ مائده، ۸۲.

۴. بقره، ۷۵.

۵. مائده، ۱۷.

۶. ممتحنه، ۸؛ مائده، ۸.

۷. نحل، ۱۲۵؛ عنکبوت، ۴۶.

تحلیل نوع مواجهه مسلمانان با کفار: مطالعه موردی آیه ۵۱ مائده / صداقتی و فقهی زاده ۲۳۷

قرآن به سحر و شعر و جادو، کوشیدند اصالت و حیانی قرآن را خدشه‌دار کنند.<sup>۸</sup> خداوند با پاسخ به این‌گونه اتهامات، حریم قرآن را از نسبت‌های ناروا زدود.<sup>۹</sup>

مخالفتان افزون بر تشکیک در اصالت منبع و حیانی، موضوعات دیگری مانند اقتباس از کتب آسمانی، تأثیرپذیری قرآن از محیط و فرهنگ جاهلی، تناقض در قرآن، خطاهای تاریخی، ادبی و علمی و برخی نیز به منظور از بین بردن حجیت قرآن، مقوله تحریف را مطرح کردند.<sup>۱۰</sup>

برخی خاورشناسان در مقابله با اسلام بهترین دستاویز را نمایاندن چهره‌ای خشن از آن دانسته و با ترویج این دیدگاه به القای خشونت‌ورزی، قساوت و قتل و غارت مسلمانان در کتاب‌هایشان پرداختند.<sup>۱۱</sup> تعدادی از نویسندگان معاصر که فریفته شیوه این دسته از خاورشناسان شده‌اند نیز با تکرار اتهامات پیشین، از جمله خشونت به غیرمسلمانان در پذیرش اسلام، به گسترش این نوع شبهات دامن زدند.

### ۳- تقریر دیدگاه

قرآن کریم در موارد متعددی ارتباط با غیرمسلمانان را نفی یا تحدید کرده است که یکی از این موارد، رابطه ولایی مسلمانان با اهل کتاب است. این ارتباط به استناد آیه ۵۱ سوره مبارکه مائده نفی شده است. خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَن يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند. و هر کس از شما آنان را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید».

برخی با پیش فرض غلبه اسلام بر ادیان دیگر در جهان، این آیات را گام‌هایی برای تحقق این هدف می‌دانند و این‌چنین تعبیر می‌کنند: «در گام بعد، هرگونه دوستی بین مسلمانان و غیرمسلمانان تحریم می‌شود و کینه و نفرت ابدی با غیرمسلمانان بنیان‌گذاری می‌شود».<sup>۱۲</sup> برابر با این دیدگاه، مسلمانان در مواجهه با غیرمسلمانان مجازند به هر نوع رفتار غیراخلاقی و خصمانه دست بزنند.

۸. صافات، ۱؛ هود، ۷؛ انبیا، ۳؛ ذاریات، ۵۲؛ انعام، ۷.

۹. طور، ۲۹؛ یس، ۶۹؛ حاقه، ۴۱-۴۲.

۱۰. محمدهادی معرفت، شبهات و ردود حول القرآن الکریم (قم: مؤسسه التمهید، ۱۴۳۰ق)، ۵-۲.

۱۱. مرتضی نظری، بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت علیه اسلام (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱)، ۲۰۵-۲۰۳.

۱۲. سها، نقد قرآن، ویرایش دوم [بی‌جا]، [بی‌نا]، (۱۳۹۱)، ۶۶۳.

به منظور بررسی ادعای مطرح شده و تبیین مفهوم حقیقی آیه شریفه، ضمن بررسی مفهوم لغوی و تفسیری واژه «ولایت» همچنین تحلیل دیدگاه مفسران، به بررسی شواهدی دیگر در این زمینه پرداخته شده است.

#### ۴- تحلیل و نقد دیدگاه

##### ۴-۱- تبیین معنای «ولایت»

کلمات «ولاء»، «ولّی»، «ولایت»، «والی» و «مولی» از «ولی» به سکون لام بر وزن «رمی» مصدر به معنای «قرب» و اسم مصدر آن «ولی» مثل «غنی» است.<sup>۱۳</sup> اولین معنایی که برای ریشه «ول ی» می‌توان ذکر کرد قرب و نزدیک شدن است: جلس مما یلیه؛ نزدیک من نشست. و لاه، یلیه؛ به او نزدیک شد. اولیت الشئ شیئاً آخر.<sup>۱۴</sup> همچنین به باران بهاری که بعد از باران معروف به وسمی می‌آید و مایه سرسبزی و شادابی زمین می‌شود اطلاق می‌گردد.<sup>۱۵</sup>

معانی دیگری نیز برای «ولی» ذکر شده است؛ مانند محب، صدیق، عبد، ابن عم، صهر، صاحب، ناصر، هم‌پیمان، سرپرست، معتق، معتق، جار، امارت و... و هر یک از این معانی به نحوی واجد مفهوم لغوی قرب یا از لوازم این واژه هستند.<sup>۱۶</sup>

راغب در مفردات، «ولاء» و «توالی» را به معنای نزدیکی و اتصال دو یا چند چیز به گونه‌ای که چیزی غیرهم جنس پیششان فاصله ایجاد نکند و به عنوان استعاره در معنای نزدیکی گرفته است، چه این نزدیکی به جهت مکانی، خویشاوندی و دینی باشد، یا به جهت صداقت، نصرت و اعتقاد.<sup>۱۷</sup> با توجه به بررسی لغوی کتب لغت به نظر می‌رسد که «ولی» به معنای مطلق قرب و نزدیک شدن است؛ بدون اینکه قرب به مادی یا معنوی مقید شود. «الولی: القرب و الدنو».<sup>۱۸</sup> دومین معنای «ولی» حق سرپرستی و تصرف در کاری یا چیزی است. ولی الامر و تولاه؛ سرپرست کاری شد و آن را بر عهده گرفت.<sup>۱۹</sup>

۱۳. محمدتقی حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق)، ۲۰، ۳۱۰.

۱۴. محمود زمخشری، اساس البلاغه (بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م)، ۶۸۹.

۱۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، (بیروت- دمشق: دارالقلم، دارالشامیه، ۱۴۱۲ ق)، ۸۸۵.

۱۶. احمد ابن فارس، معجم المقاییس اللغة (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق)، ۶، ۱۴۱؛ حسینی زبیدی، تاج العروس

من جواهر القاموس، ۲۰، ۳۱۰-۳۱۲؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۸۸۵.

۱۷. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۸۸۵.

۱۸. حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰، ۳۱۰؛ مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط

(بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق)، ۱۲۰۹.

۱۹. زمخشری، اساس البلاغه، ۶۸۹.

تحلیل نوع مواجهه مسلمانان با کفار: مطالعه موردی آیه ۵۱ مائده / صداقتی و فقهی زاده ۲۳۹

«ولایت» به معنای نصرت و یاری و «ولایت» به معنای سرپرستی است و حقیقت هر دو واژه همان سرپرستی و بر عهده گرفتن کاری است.<sup>۲۰</sup> «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...؛ خداوند به حدی به بنده‌اش نزدیک است که تنها او مدبر و ولی امر بنده‌اش است و او را به راه راست هدایت می‌کند».

علامه سید محمدحسین طباطبایی «ولایت» را نوع خاصی از نزدیکی چیزی به چیز دیگر می‌داند، به طوری که همین ولایت باعث می‌شود موانع بین آن دو چیز برداشته شود؛ البته نه همه موانع، بلکه موانع آن هدفی که غرض از ولایت رسیدن به آن هدف است. ولی در چنین هدفی، همان ناصر و یاور است که هیچ مانعی او را از نصرت شخصی که به وی نزدیک شده و نسبت به او ولایت دارد باز ندارد، به طوری که «ولی» به عنوان ناصر، یاور، محبوب، وارث و مطاع در کسی که ولایت او را پذیرفته تأثیرگذار است و چیزی نمی‌تواند مانع این بهره‌مندی گردد.<sup>۲۱</sup>

در واقع ولایت نحوه‌ای از نزدیکی بین دو شیء است که سبب نوعی حق تصرف و مالکیت تدبیر در دیگری می‌شود<sup>۲۲</sup> چنانکه خداوند مؤمنین را در آیه ۵۱ سوره مائده از اولیا گرفتن یهود و نصارا منع کرده است، زیرا اگر کسی آنها را به عنوان «ولی»، یعنی به عنوان محب و محبوب و ناصر و منصور و... بگیرد ممکن است به اتخاذ ولی به معنای مدبر و سرپرست بینجامد؛ بنابراین خداوند، مسلمانان را از این نوع روابط بر حذر می‌دارد.

بررسی مفهوم «ولی» نشان می‌دهد نفی هیچ‌یک از معنایی که برای این واژه گفته‌اند، مانند دوستی، نصرت و یاری و... دلالتی بر رفتار خصمانه ندارد و نیز مفهوم سرپرستی یعنی اینکه در تعاملات اجتماعی، مسلمانان سطح روابط خود را نباید به حدی برسانند که تحت سلطه و سرپرستی غیرمسلمانان قرار گیرند و این معنا هم ادعای پیش‌گفته را ثابت نمی‌کند.

آیه شریفه ۵۱ مسئله ولایت را مقید به هیچ‌یک از خصوصیات و قیدها نکرده و به طور مطلق فرموده یهود و نصارا را اولیای خود مگیرید؛ از این رو آیه شریفه از این جهت مطلق است و معنای نهی آیه از آیه بعدی فهمیده می‌شود که خداوند متعال فرموده است: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ؛ تو ای پیامبر، بیماردلان را می‌بینی که به سرعت به سوی یهود و نصارا می‌روند و می‌گویند می‌ترسیم بلائی بر سر ما بیاید...».

برابر این آیه، مراد از ولایت، نوعی نزدیکی و ارتباط است که با بهانه بیماردلان متناسب است و آن اینکه یهود و نصارا دولت و سلطه‌ای داشتند که مسلمانان بیماردل می‌ترسیدند زیر سلطه آنان

۲۰. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۸۸۵.

۲۱. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۵ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق)، ۳۶۹.

۲۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۶: ۱۲.

منکوب شوند. البته ممکن است آن سلطه‌ای که مسلمانان از آن بیم داشته‌اند مربوط به یهود و نصارا نبوده باشد و مسلمانان می‌خواستند به شیوه دوستی و معاشرت، ایشان را ناصر خود گردانند تا از گزند آن سلطه محفوظ بمانند که طبق این برداشت، ولایت به معنای نصرت خواهد بود و شأن نزول آیه نیز آن را تأیید می‌کند.<sup>۲۳</sup> با این احوال، نفی ولایت به هرکدام از معانی فوق که باشد منصرف از معنای دشمنی و کینه خواهد بود؛ این برداشت چه از لحاظ مفردات، چه شأن نزول و چه سیاق آیات تأییدپذیر است.

واژه «اتخاذ» از «اخذ» در باب افتعال، به معنای اعتمادکردن بر چیزی برای کمک‌گرفتن از آن به هنگام نیاز است. البته کلمه «اخذ» در چند معنا به کار رفته که معنای جامعی که در همه این موارد از استعمال آن دیده می‌شود، عبوردادن چیزی از سویی به سوی دیگر است.<sup>۲۴</sup> توجه به معنای واژه «اخذ» نیز نشان می‌دهد که مراد از نفی ولایت در اینجا همان ارتباط و نزدیکی است، نه دشمنی؛ توضیح آنکه: اگر فعل «اخذ» را به معنای قبول کردن و گرفتن معنا کنیم، معنای آیه چنین می‌شود: ای مؤمنان، شما دوستی یهود و نصارا را قبول نکنید و در حقیقت تنها راه تسلط ایشان بر شما همین پذیرش دوستی آنان از جانب شماست. در حقیقت مشکل اصلی، پذیرش دوستی از جانب خود مسلمانان است. همچنین سیاق آیات نیز مؤید چنین برداشتی است. توضیح آنکه: اگر قسمت آغازین آیه شریفه ۵۱ را در کنار قسمت پایانی آیه شریفه ۵۰ قرار دهیم، چنین مضمونی به دست می‌آید که مؤمنین نباید با یهود و نصارا دوستی نزدیک و ارتباط صمیمانه برقرار کنند و اگر کسی قلبش آماده پذیرش این ارتباط باشد، اهل یقین نیست، زیرا چنین فردی در اعتقاداتش متزلزل است و وجودش آمادگی پذیرش و اعلام محبت از جانب یهود و نصارا را دارد.<sup>۲۵</sup>

## ۲-۴- شأن نزول آیه

مطابق شأن نزول، آیه ۵۱ سوره مائده در سال‌های آغازین هجرت نازل شده که مسلمانان با مخالفانشان در شرایط جنگی به سر می‌بردند و قدرت و شوکت مشرکان از یک طرف و ضعف امکانات و تعداد کم مؤمنان از طرف دیگر سبب می‌شد برخی مسلمانان در بی‌ولایت‌پذیری و رابطه متعهدانه در نسبت با یهود و نصاری باشند و بر حسب نیازی که احساس می‌کردند، به آنها پناه می‌بردند و در توجیه روابط خود به بهانه‌های مختلفی متوسل می‌شدند.

۲۳. محمد رشید رضا، ترجمه فارسی تفسیر المنار، ترجمه سید محمد موسویان، چاپ اول، جلد ۶ [بی‌جا]، (۱۳۹۸)، ۴۲۷.

۲۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۳ (تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲)، ۳۱۸.

۲۵. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۵: ۳۷۷.

تحلیل نوع مواجهه مسلمانان با کفار: مطالعه موردی آیه ۵۱ مائده / صداقتی و فقهی زاده ۲۴۱

پس از جنگ بدر، در برابر قدرت‌نمایی و تهدید به جنگ یهودیان، عباده بن صامت خزرجی با اعتماد و ایمان به قدرت الهی خدمت پیامبر اسلام رسید و گفت: «گرچه هم‌پیمانان و دوستانی از یهود دارم که دارای قدرت و شوکت‌اند، اما اکنون که آنها ما را تهدید به جنگ می‌کنند، از دوستی با آنان بی‌زاری می‌جویم و دوستی جز خدا و رسول ندارم». در مقابل، کسانی مانند عبدالله بن ابی که متأثر از قدرت یهود و بیمناک از حوادث پیش رو بودند، با هدف پناه‌جویی و نصرت از آنان گفتند: «من از یهود بی‌زاری نمی‌جویم و به آنها نیازمندم».<sup>۲۶</sup>

افرادی مانند عباده بن صامت، تنها به خدا و رسول تکیه می‌کنند و از غیر خدا حتی اگر به‌ظاهر قدرتمند باشند، ترسی ندارند؛ اما افرادی مانند عبدالله بن ابی که در ایمان خود متزلزل‌اند و غیر خدا را صاحب قدرت و تأثیر می‌دانند، در شرایط دشوار به صاحبان قدرت اعتماد می‌کنند تا امنیت و خواسته‌های خود را تأمین کنند.

افزون بر شأن نزول، شرایط زمانی و مکانی عصر نزول نیز نافی این معنا است که خدای تعالی مسلمانان را از هر نوع رابطه تجاری و اجتماعی با یهود و نصارا منع کند؛ چه مقتضای زندگی بادیه‌نشینی عصر نزول اقتضای چنین ارتباطی را داشته است. هم‌چنین، چگونه ممکن است آیه را بر این معنا حمل کنیم که می‌خواهد مسلمانان را از معاشرت و اختلاط با اهل کتاب نهی کند هرچند که در ذمه مسلمانان بوده و با ایشان پیمان داشته‌اند؟ بر پایه گفته مفسران، اینکه یهودیان با پیامبر اسلام و صحابه در یک شهر (مدینه) زندگی می‌کردند و با آنان معامله داشتند به این معناست که اسلام با آنان و با مسلمین یکسان رفتار می‌کرده است.<sup>۲۷</sup> از سوی دیگر، تأکید آیه کریمه بر یهود و نصارا در جایگاه دو قوم اهل کتاب نمایان‌گر آن است که خدای تعالی قصد داشته به امر مهمی اشاره کند و آن این است که اگرچه یهود و نصارا دارای کتاب بوده‌اند، هم‌پیمانی آنان با یکدیگر بر روی اغراض سیاسی و حب و بغض‌های نفسانی‌شان است و شاید به همین دلیل بوده که در آیه شریفه از آنان تحت عنوان اهل کتاب یاد نشده است؛ چه اتحاد ایشان نه بر مبنای آموزه‌های کتاب آسمانی‌شان، بلکه برحسب دسته‌بندی‌های نژادی خویش بوده است. می‌توان گفت آیه درصدد تبیین خطراتی است که در مسیر ولایت‌پذیری یهود و نصارا متوجه مسلمانان می‌شد و ریشه در ایمان متزلزل کسانی داشت که به دامن دشمنان پناه برده و به آنان اعتماد کرده بودند؛ بنابراین بستر نزول آیه، تنظیم تعاملات با یهود و نصاری و تعیین تکلیف مسلمانان است.

۲۶. علی بن احمد واحدی، اسباب نزول القرآن (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق)، ۲۰۰؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۷: ۷۲؛ محمود زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، جلد ۲ (بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق)، ۲۹۱؛ محمد بن عمر فخر رازی، مفاتیح الغیب، جلد ۱۲ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق)، ۳۷۵.  
۲۷. رشید رضا، ترجمه فارسی تفسیر المنار، ترجمه موسویان، ۶: ۴۲۹.

### ۳-۴- تحلیل و نقد دیدگاه‌ها در مورد لفظ «ولی»

برای روشن شدن مراد حقیقی آیه، به بررسی دیدگاه مفسران در زمینه ولایت می‌پردازیم.

بر اساس آیات قرآن، مرز روابط مسلمانان با غیرمسلمانان، حفظ هدف و هویت دینی و عقاید مسلمانان است تا آنها را از هر نوع رابطه آسیب‌زا محافظت کند. در راستای آیات نهی از پذیرش ولایت و ارتباط متعهدانه با کافران و مشرکان و اهل کتاب، قرآن بعد از تحریض مؤمنان به قتال با محاربان کافر، مشرک و اهل کتابی که خواهان نابودی کیان جامعه اسلامی هستند، می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً؛<sup>۲۸</sup> یا پنداشته‌اید که به خود واگذار می‌شوید و خداوند کسانی را که از میان شما جهاد کرده و غیر از خدا و فرستاده او و مؤمنان «محرم اسراری» نگرفته‌اند، معلوم نمی‌دارد». یا در آیه دیگر خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ؛<sup>۲۹</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، [دوست و] همراز مگیرید. [آنان] از هیچ نابخاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنج بیفتید دشمنی از لحن و سخنان آشکار است». این آیات در حقیقت تفسیر نهی از ولایت و رابطه متعهدانه با کافران و مشرکان و منافقان است و می‌خواهد بگوید رابطه ولایی آن است که دو دوست را بر اسرار هم و باطن هم آگاه سازد. طبیعی است که چنین ارتباطی با غیرمسلمانان صحیح نیست؛ همچنانکه آنان با مسلمانان چنین ارتباطی برقرار نمی‌کنند. مفسران بر این اساس، تفاسیر مختلفی ارائه کرده‌اند. ماتریدی «عدم اتخاذ اولیاء» را به معنای گرویدن به دین یهود و نصارا معنا کرده و آن را به منزله اولیا قرار دادن آنان می‌داند؛<sup>۳۱</sup> یعنی منع آیه شامل هر نوع رابطه‌ای می‌شود که ایمان مسلمانان را نشانه بگیرد. این تفسیر نه تنها با لفظ و سیاق آیه کریمه، بلکه با دیگر قرائن نیز ناسازگار است. روشن است که گرویدن فرد مسلمان به آیین دیگر ممنوع است. عده‌ای آن را به معنای نصرت و طلب یاری از یهود و نصاری می‌دانند که در این صورت مانند آنها شده و در واقع کافر و شریک اقداماتشان علیه مسلمانان می‌شوند.<sup>۳۲</sup> ولایت نصرت

۲۸. توبه، ۱۶.

۲۹. آل عمران، ۱۱۸.

۳۰. آل عمران، ۱۱۸.

۳۱. محمد بن محمد ماتریدی، تأویلات اهل السنه، جلد ۳ (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ ق)، ۵۳۷.

۳۲. ماتریدی، تأویلات اهل السنه، ۳: ۵۳۷؛ زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ۱: ۶۴۲؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۳: ۳۱۹؛ محمد بن عبدالله آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبغ المثنی، جلد ۳ (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق)، ۳۲۴؛ وهبه بن مصطفى زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، جلد ۱ (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ ق)، ۴۶۹؛ احمد بن مصطفى مراغی، تفسیر المراغی، جلد ۶ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا])، ۱۳۶.

تحلیل نوع مواجهه مسلمانان با کفار: مطالعه موردی آیه ۵۱ مائده / صداقتی و فقهی زاده ۲۴۳

عبارت است از پیمان‌های همکاری یا سوگند بر یاری و همکاری که میان دو کشور و دو قبیله برقرار می‌شود که هر یک از دو طرف، آن طرف دیگر را به هنگام نیاز یاری کند. مبنای طرفداران این دیدگاه، افزون بر شأن نزول، روایات و رخداد‌های متعددی چون روایت عباد بن صامت، داستان ابی‌لبابه، جریانات پس از جنگ احد و مکاتبه احبار مدینه با نصارای شام است که همه آنان بر این مهم متفق و هم‌جهت هستند که پیمان‌بستن و هم‌سوگندشدن و ولایت نصرت با یهود و نصارا مطابق آیات شریفه مورد بحث، منع شده است. اما در خصوص این دیدگاه توجه به چند نکته بایسته است: نخست اینکه روایات پرشماری که در شأن نزول وارد شده چیزی جز نظریه شخصی مفسران نیست و به همین دلیل میان آن‌ها تعارض وجود دارد؛ از این رو بر معنای واحدی که بتوان بدان اعتماد کرد، اتفاق ندارند. با صرف نظر از این مطلب نیز اگرچه فایده اسباب نزول را هم بپذیریم، این روایات توان اینکه عموم آیه را تخصیص زند ندارد، زیرا اطلاق و تقیید از حالات لفظ است و حوادث خارجی نمی‌تواند در آن دخالت داشته باشد.

محبت و اعتمادکردن به یهود و نصارا معنای دیگری است که مفسران بدان اشاره کرده‌اند؛<sup>۳۳</sup> یعنی مسلمانان از هر نوع مراودات صمیمانه و دوستانه هم‌سطح خودشان به غیرمسلمانان، و نه مطلق ارتباط و معاشرت، برحذر باشند. پیش‌تر گفته شد که لفظ آیه کریمه دارای اطلاق است و به واقع این مبنای برهان دیدگاه پیش رو است. صغری این برهان ظهور آیه است و کبری آن حجیت این ظهور. بنابراین معنای آیه کریمه در معنای مطلق خود حجت است و آن عبارت است از ولایت به معنای محبت که ریشه سایر معانی این کلمه است، زیرا هر نوع ولایت دیگری بی‌تردید ناشی از نوعی رابطه، دوستی و نزدیکی خواهد بود.<sup>۳۴</sup>

افزون بر این، سیاق آیه شریفه نیز همین مطلب را می‌رساند؛ عبارت «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» که تعلیل عبارت نخست است به وضوح ثابت می‌کند که مراد از ولایت، مودت و اعتمادکردن است، نه ولایت نصرت و هم‌پیمانی، زیرا بی‌معناست که خداوند خطاب به مسلمانان بگوید: با یهود و نصارا هم‌پیمان نگردید که اینان هم‌پیمان یکدیگرند! اساساً امری که وحدت را میان یهود و نصارا ایجاد نموده نیز همین مودت و اعتمادکردن بوده است، نه صرف هم‌پیمانی. بر همین مبنا نیز عبارت سوم آیه شریفه بیان می‌دارد «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ»؛ «زیرا آن معیاری که باعث می‌شود موالی مردمی از آن مردم شمرده شود، محبت و مودتی است که سبب ازین‌رفتن تفرقه و

۳۳. زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ۱: ۶۲۴؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۲: ۳۷۵؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی، ۳: ۳۲۴؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۵: ۳۶۹.

۳۴. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۵: ۳۶۹.

جایگزین شدن وحدت و پیوند قلوب مردم می‌شود. در نتیجه، فهم و ادراک همه افراد را یک‌سو و یک‌جهت ساخته، اخلاق آنان را به هم مربوط و افعال آنان را شبیه به هم می‌سازد.<sup>۳۵</sup> ایشان همچنین آیه ۵۴ مائده را گواهی دیگر در معنای محبت و دوستی از واژه «ولایت» می‌داند. مطابق این آیه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ: أَي كَسَانِي كَه اِيْمَانِ اُورده ايد، هر كس از شما از دين خود برگردد، به زودي خدا گروهی [ديگر] را می آورد كه آنان را دوست می دارد و آنان [نيز] او را دوست دارند.»

خداوند به کسانی که از دین او خارج می‌شوند هشدار می‌دهد افراد دیگری را برای حمایت از دینش برمی‌گزیند که آنان خدا را دوست دارند و خدا نیز دوستدار آنان است و این آیه بی‌ارتباط با مضمون آیات قبل در دوستی با یهود و نصارا نیست؛ زیرا افزون بر غرض اصلی آیه که جایگزین کردن مؤمنین به جای مرتدین است، خداوند با بیان صفات مؤمنین، از جمله دوستی با او، این موضوع را اثبات می‌کند.

#### ۴-۴- دلایل نهی از ولایت‌پذیری غیرمسلمانان

منع روابط دوستانه با غیرمسلمانان در آیات مختلف و بیان چرایی آنها نشان می‌دهد در صورت درستی تفسیر خشونت‌ورزی با غیرهم‌کیشان، نیازی به ذکر دلایل نهی و تعیین ضوابط در تعاملات با آنان نبوده و خداوند تنها به رفتار کینه‌توزانه با غیرهم‌کیشان بسنده می‌کرد، حال آنکه نهی از دوستی با کفار در قرآن مشتمل بر دلایلی است که معنای نهی و کیفیت ولایت‌ناپذیری را تبیین می‌کند تا روابط مسلمانان با غیرهم‌کیشان چنان باشد که به وحدت و استقلال آنها آسیبی نرساند. بدین‌جهت مفهوم آیه از رفتار خصومت‌آمیز با غیرمسلمانان به دلیل عقیده و مسلکشان مبراست و نمی‌تواند مجوز و دستاویزی برای رفتار غیراخلاقی و غیرانسانی باشد. در ذیل به برخی از این دلایل پرداخته می‌شود:

۱. در آیه ۵۱ مائده «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» در مقام بیان علت فرمانی است که در جمله «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ» آمده بود و معنایش این است که اگر گفتیم یهود و نصارا را اولیای خود نگیرید علتش این است که این دو طایفه در عین اینکه دو طایفه جدای از هم و دشمن هم هستند، علیه شما مسلمانان یک‌دست و متحدند؛ پس در نزدیک شدن به آنان و در دوستی و محبت با آنان هیچ سودی برای شما نیست. در کنار این معنا ممکن است بتوان برداشت دیگری

۳۵. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۵: ۳۶۹-۳۷۱.

نیز از این بخش آیه کرد و آن در صورتی است که معنای ولایت در آیه را به معنای نصرت در نظر بگیریم؛ در این صورت مفهوم آیه چنین می‌شود که اگر به شما دستور دادیم که یهود و نصارا را دوست خود نگیرید بدین دلیل بوده که شما با آنان دوستی می‌کنید تا از آنان یاری بگیرید و حال آنکه چنین نخواهد بود. این برداشت نیز به وضوح نشان می‌دهد که آیه به هیچ‌روی درصدد ایجاد دشمنی و خشونت میان اقوام مختلف نیست؛ چه معنای ولایت را محبت در نظر بگیریم چه نصرت؛ یعنی مسلمانان باید آگاه باشند که دشمنی با اسلام هدف مشترکی است که طوایف مختلف دشمنان اسلام و مسلمانان را به هم نزدیک کرده و آنها تنها به فکر خود و یاری هم‌مسلمانان هستند؛ پس هر که آنان را در جایگاه ولی برگزیند و با آنان رابطه صمیمی و محبانه و متعهدانه برقرار کند، از آنان به حساب می‌آید: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» و سودی از این رابطه نمی‌برد. در واقع هدف آیه آگاه‌سازی و غفلت‌زدایی از مسلمانان است؛ چه در آن مقطع خاص که اهل کتاب با تهدید و قدرت‌نمایی، نیت‌های خود را آشکار کردند و چه در شرایط دیگر که مؤمنان مکلف‌اند با هوشیاری روابط خود را بر اساس اصول و معیارهای قرآنی با کفار تنظیم کنند.

آیه بعد مسلمانان را متوجه افرادی در میان خودشان می‌کند که مستعد تخطی از حدود الهی و گسستگی از مؤمنین‌اند و آنان را با نام «بیماردلان» خوانده است: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»<sup>۳۶</sup> کسانی که قلب‌هایشان دچار نوعی تردید و اضطراب آمیخته به شرک است. بدین جهت خلق و خوی آنها متناسب با کفر و رفتار آنان برای رضایت و حمایت از کفار است؛<sup>۳۷</sup> برخلاف مؤمنان حقیقی که قلبشان آکنده از ایمان و اعتماد و خلوص به پروردگار است و تنها به عزت و قدرت خدا تکیه می‌کنند: «مَنْ كَانَ يَرِذْ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»<sup>۳۸</sup> و خدا خود را برای نصرت و ولایت آنها کافی می‌داند: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًا وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا»؛<sup>۳۹</sup> بنابراین هشدار دوم ناظر به خطراتی است که از درون مسلمانان برخاسته و آنان را تهدید می‌کند و آن وجود بیماردلانی است که به دلیل ضعف ایمان و عدم اتکا به خداوند در بحران‌ها، با جدایی از ولایت الهی به ولایت غیرمسلمانان متصل شدند.

۲. از آیات دیگری که به دلیل نهی در منع رابطه صمیمانه و متعهدانه با کفار پرداخته می‌توان به آیه «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۴۰</sup> اشاره کرد که دلیل نهی با عبارت

۳۶. مائده: ۵۲.

۳۷. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۵: ۳۷۸.

۳۸. فاطر، ۱۰.

۳۹. نساء، ۴۵.

۴۰. آل عمران، ۲۸.

«دون المؤمنین» تبیین شده است. در حقیقت علت حکم، تضاد و فاصله موجود بین دو وصف کفر و ایمان است. از این رو دارندگان این اوصاف، در عقاید، اعمال، اخلاق و شئون حیاتی یکسان نیستند.<sup>۴۱</sup> بدین دلیل افرادی که از جامعه اسلامی بریده و ولایت کفار را می‌پذیرند و به آنها اعتماد می‌کنند و در شرایط سخت آنان را حامی خود می‌دانند، هدف نهی آیه واقع شده‌اند. الفت و مودت حقیقی بین مؤمنان و برادران دینی واقع می‌شود و این سطح از روابط دوستانه با غیرمسلمانان حد مشترکی ندارد و قابل جمع با یکدیگر نیست. این درونمایه در آیه ۱۳۹ نساء نیز ذکر شده است. منافقین با یهود به منظور دست‌یابی به عزت و قدرت دوستی می‌کردند و حال آنکه عزت و شوکت تنها از خدا و ولایت او به دست می‌آید. قید «دون المؤمنین» به برتری مقام و منزلت مؤمنان به علت اتصال به ولایت الهی اشاره دارد.<sup>۴۲</sup> این صفت شخصیت مؤمن را از منافق متمایز می‌کند، زیرا ایمان محدود به فکر و اندیشه نیست، بلکه معیاری است که در تعامل با دوستان و یا دشمنان تعیین می‌شود. منافقین برای دست‌یابی به عزت و قدرت مادی، دوستی و سرپرستی مؤمنین را رها کرده و ولایت یهود را پذیرفتند.

۳. از دلایل دیگر در منع دوستی صمیمانه و متعهدانه با غیرمسلمانان، به سخره گرفتن باورهای مسلمانان و تحقیر اندیشه آنان است، زیرا آن را باطل و خرافی می‌شمارند و این سخره و تحقیر، مسلمانان را در باور و هدف خود سست می‌کند. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کسانی را که دین شما را به ریشخند و بازی گرفته‌اند [چه] از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [چه از] کافران، دوستان [خود] مگیرید».<sup>۴۳</sup>

حکم آیه شامل همه غیرمسلمانان اعم از اهل کتاب و مشرکان و منافقان می‌شود و نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این گروه‌ها از این حکم مستثنا نیستند، هرچند اهل ذمه و در پناه اسلام باشند؛ زیرا معیار، استهزاء و پیامدهای منفی در بین مسلمانان است. کسانی که با وجود کتاب آسمانی دین حق را مورد تمسخر قرار می‌دادند، در اجتناب از معاشرت و دوستی سزاوارترند.<sup>۴۴</sup>

تمسخر دین اسلام در حقیقت به معنای تحقیر مسلمانان و بی‌ارح و اعتبار نشان دادن اعتقادات و اعمال آنان است. مسلمانی که با این افراد دوستی می‌کند، همانند و در زمره آنان به حساب

۴۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳: ۲۳۷؛ ابراهیم عاملی، تفسیر عاملی، جلد ۲ (تهران: صدوق، ۱۳۶۰)، ۵۲.

۴۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۲: ۷۲۹؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبغ المثانی، ۳: ۱۶۵.

۴۳. مانده، ۵۷.

۴۴. محمد بن حسن طوسی، التنبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۳ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا]، ۵۶۷؛ طبرسی، مجمع

البیان فی تفسیر القرآن، ۳: ۳۲۹؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۲: ۳۸۷؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۵: ۳۷۳.

تحلیل نوع مواجهه مسلمانان با کفار: مطالعه موردی آیه ۵۱ مائده / صداقتی و فقهی زاده ۲۴۷

می آید و حاصل معاشرت با آنان، ذلت و انحراف از عقیده است و سبب تقویت دشمنی دشمنان علیه اسلام و مسلمانان می شود.

#### ۵-۴- اصل عدالت‌ورزی

قرآن کریم با تأکید بر اصول مهمی همچون عدالت‌ورزی، هدف از بعثت پیامبران را برپایی عدل و قسط در میان مردم می داند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.»<sup>۴۵</sup> چنان‌که پیامبر اسلام مأموریت یافت در همه امور به اجرای عدالت اقدام کند: «أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»،<sup>۴۶</sup> «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ». <sup>۴۷</sup> خداوند با تأکید بر این اصل بنیادین، شهادت حق و عدالت‌ورزی را در نسبت با همگان اعم از مسلمان و غیرمسلمان توصیه کرده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ.»<sup>۴۸</sup> «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هرچند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد». <sup>۴۹</sup> آیه شریفه با تأکید بر اجرای عدالت به منزله یک قانون کلی در نسبت با همه افراد، نسبت به هر نوع انحرافی به دلیل سودجویی و یا روابط خویشاوندی هشدار می‌دهد؛<sup>۵۰</sup> همان‌طور که از سوی دیگر، دشمنی با گروهی نباید مؤمنان را از مسیر حق و عدل خارج کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی عده‌ای شما را بر آن دارد که عدالت نکنید».<sup>۵۱</sup>

معیار رضایت الهی، دوری از حب و بغض‌های افراطی در برپایی عدل و قسط است و دشمنی با کفار و مشرکان نباید مؤمنان را وادار به شهادت دروغ یا رفتار ناعادلانه کند و ما مأمور به اجرای عدالت در مورد مسلمانان و غیرمسلمانان در شرایط مختلف هستیم.

آیات دیگری که ادعای خشونت‌ورزی علیه غیرمسلمانان را رد می‌کند آیه ۸ و ۹ سوره ممتحنه است که در آن مؤمنین از احسان و عدالت‌ورزی در مورد کافرانی که با مسلمانان به جنگ و ظلم

۴۵. حدید، ۲۵.

۴۶. شوری، ۱۵.

۴۷. اعراف، ۲۹.

۴۸. نحل، ۹۰.

۴۹. نساء، ۱۳۵.

۵۰. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۳: ۱۹۰؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۱: ۳۲۰؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن،

۳: ۳۵۶؛ طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۵: ۱۰۹.

۵۱. مائده، ۸.

اقدام نکرده‌اند، منع نشده‌اند: «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ: [اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد».<sup>۵۲</sup>

طبیعی است که احسان به غیرمسلمان، فرع بر دوست داشتن او در قامت انسان و بنده خداست و نکته مهم و محل لغزش اینجاست که اسلام از این نوع دوستی طبیعی و انسانی نهی نمی‌کند؛ بلکه آن را پسندیده شمرده و بر لزوم و ارزشمندی آن پای می‌فشارد. آنچه نهی شده «ولایت» یعنی دوستی صمیمی و متعهدانه است که افراد را به هم متعهد می‌کند. اسلام نیکی و رفتار عادلانه را به مسلمانان اختصاص نداده است؛ یعنی مسلمانان درحالی که با عدل و انصاف و نیکی با غیرمسلمانان معامله می‌کنند، نباید دوستی و سرپرستی آنان را بپذیرند و این دو با هم منافاتی ندارد.

در آیه بعد خداوند مسلمانان را از نیکی و قسط نسبت به کسانی که به دشمنی و جنگ علیه مسلمانان پرداختند بازداشته است و این گروه را با عنوان «الذین» معرفی کرده، یعنی همه کسانی که به جنگ و اخراج مسلمانان از وطنشان و همراهی با دشمنان آنان اقدام کرده‌اند؛ خواه این افراد مشرک باشند یا از اهل کتاب یا منافقانی که نقاب اسلام به چهره زده‌اند: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ؛ فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون سراندتتان با یکدیگر هم‌پشتی کرده‌اند».<sup>۵۳</sup>

در واقع آیات فوق به بیان حکمی کلی درباره چگونگی روابط مسلمانان با دو گروه از کفار پرداخته است: گروه اول کسانی‌اند که با وجود کفر و شرک بی‌طرف‌اند و دست به دشمنی و جنگ علیه مسلمان نزده و آنان را از خانه‌هایشان بیرون نرانده‌اند؛ خداوند ضمن اینکه اینان را مشمول حکم کلی نداشتن ولایت‌پذیری و دوستی متعهدانه و صمیمانه می‌شمرد، درعین حال از نیکی و احسان و محبت انسانی به آنها منع نکرده است؛ یعنی کفر کافر نمی‌تواند به‌تثابی مانع احسان و رفتار عادلانه و منصفانه با او شود. گروه دوم شامل کسانی است که به جنگ علنی و دشمنی و ظلم به مسلمانان اقدام و آنها را از شهر و دیارشان آواره کردند؛ مسلمانان باید علاوه بر منع ارتباط ولایی، از ارتباط مسالمت‌آمیز، احسان و هر نوع مرادده و پیوند محبت‌آمیز با آنان خودداری کنند، زیرا دشمنی اسلام و مسلمانان در نهاد آنان است و از هرگونه رابطه‌ای برای ضربه‌زدن به مسلمانان استفاده می‌کنند.

۵۲. ممتحنه، ۸.

۵۳. ممتحنه، ۹.

چنانچه افراد سست‌ایمان و منافق بخواهند به روابط ولایی با دشمنان بپردازند، هدف نهی قطعی آیه و واکنش جامعه اسلامی قرار می‌گیرند؛ مانند «حاطب بن ابی بلتعنه که پس از مسلمان شدن و هجرت به مدینه درصدد آگاه کردن کفار قریش از قصد رسول خدا (ص) در جنگ با آنان برآمد؛ اما این توطئه با خبردار شدن پیامبر اکرم (ص) خنثی [شد] و حاطب مورد توبیخ جدی آن حضرت قرار گرفت».<sup>۵۴</sup>

تفکیک این دو گروه از غیرمسلمانان و تبیین احکام منصفانه و عادلانه در آیات فوق، می‌تواند شاهد روشنی باشد بر اینکه اساساً در روابط مسلمانان با اقوام دیگر، هرچند دین‌ستیزی خط قرمز بوده و سبب واکنش مسلمانان می‌شود، اما دین‌گزینی از سوی اقوام دیگر به‌هیچ‌وجه مجوزی برای دست‌اندازی و تعرض و دشمنی مسلمانان به غیرهم‌کیشان نیست و به نظر می‌رسد توصیه به برخورد منصفانه با کفار غیرحربی و غیرمعاند به این دلیل بوده که زوایای مسئله تبری را روشن کند و از هرگونه برداشت سوء منتج به خشونت که ممکن است این واژه در اذهان ترسیم کند، جلوگیری نماید.

#### ۶-۴- منطق و مدارا در دعوت

از مبانی مهم، اصل عقلانیت و تعقل‌ورزی در قرآن است. خداوند با نعمت عقل، انسان را نسبت به دیگر موجودات شرافت بخشید. عقلی که به‌وسیله آن، حق از باطل و خیر از شر و زیان از سود متمایز می‌شوند.<sup>۵۵</sup> عقل ابزاری است برای تشخیص صلاح و فساد در زندگی مادی و معنوی و وسیله‌ای برای حفظ و مراقبت از نفس بر شناختی که به دست می‌آورد.<sup>۵۶</sup> این امتیاز چیزی جز قوه اختیار و انتخاب آگاهانه نیست که در آیاتی مانند «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا»<sup>۵۷</sup> و «فَذَكَّرْنَا إِمَّا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»<sup>۵۸</sup> بر آن تأکید شده است. از این رو، پیامبر اسلام هرگز در دعوت به اسلام مأمور نبود تا از راه اجبار و اکراه و دشمنی اقدام کند، بلکه مأموریت یافت در دعوت و سخن‌گفتن با اهل کتاب و مخالفان با احترام به ادیان الهی از بهترین روش در گفت‌وگو با آنان استفاده کند و با شیوه استدلال و معرفت‌بخشی، نصیحت مشفقانه و جدال احسن مخاطبان خود را اقناع کند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای».<sup>۵۹</sup>

۵۴. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۹: ۴۰۵؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۹: ۲۳۴.

۵۵. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳: ۱۵۶.

۵۶. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، جلد ۸ (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰)، ۱۹۶.

۵۷. انسان، ۳.

۵۸. غاشیه، ۲۱-۲۲.

۵۹. نحل، ۱۲۵.

خداوند از پیامبر می‌خواهد مخالفان خود را طی مراحل سه‌گانه، با مدارا و ملاحظت، به دور از خشونت و تحقیر به اسلام دعوت کند. نخستین گام در دعوت، منطق صحیح و به حرکت واداشتن فکر و اندیشه است. حکمت به معنای رسیدن به حق به وسیله علم و عقل معنا شده است؛<sup>۶۰</sup> یعنی کلام محکم صحیح که با دلیل روشن هیچ شک و ابهام و وهنی باقی نگذارد.<sup>۶۱</sup> گام دوم دعوت، باید از طریق «موعظه حسنه» باشد. «وعظ» تذکر و یادآوری و سخنی خیرخواهانه است که موجب لطافت قلب شود؛<sup>۶۲</sup> یعنی نصیحتی مهربانانه، به دور از خشونت و تحقیر که مردم را به خوبی‌ها ترغیب می‌کند و از زشتی‌ها برحذر می‌دارد و سبب خشوع و رقت قلب می‌گردد.<sup>۶۳</sup> قید «حسنه» در موعظه، مانع لجاجت فرد و فراهم آمدن زمینه مساعد در هدایت است. گام سوم، «جدال احسن» است. در جایی دیگر نیز فرمود: «لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ».<sup>۶۴</sup> در مفردات «جدل» به معنای سخن گفتن به شیوه نزاع و غلبه‌جویی و در اصل به معنای تاباندن و یافتن طناب است؛<sup>۶۵</sup> یعنی مباحثه و گفت‌وگویی به منظور رد ادعای دشمن به وسیله آنچه مورد قبول او یا مردم است.<sup>۶۶</sup> جدال احسن در قرآن مناظره‌ای است در دعوت و ارشاد مخالفان به دین حق با بهترین روش؛ یعنی دعوت به اسلام، با مدارا و ملایمت به دور از اهانت و آزار طرف مقابل.<sup>۶۷</sup>

مقیدشدن موعظه به «حسنه» و جدال به «احسن» هر نوع روش خصمانه و ناپسند در دعوت را مردود شمرده و به اقتضای سرشت و حقیقت انسان، گرایش به اسلام، امری قلبی و با اجبار و خشونت ناسازگار است و پذیرش آن را در گرو انتخاب آگاهانه می‌داند: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به‌خوبی آشکار شده است».<sup>۶۸</sup>

روش تبلیغی قرآن در راستای بازاندیشی کفار در عقایدشان است و با ارباب و خشونت که سبب دین‌گریزی مخالفان است ناسازگار است و گسترش اسلام با روش‌های غیراخلاقی و رفتار خصمانه با هدف اسلام اجباری، تناسبی با مبانی و آموزه‌های قرآنی ندارد.

۶۰. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۲۴۹.

۶۱. زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ۲: ۶۴۴؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۲: ۳۷۱.

۶۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۸۷۶.

۶۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۶: ۶۰۵؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۲: ۳۷۱.

۶۴. عنکبوت، ۴۶.

۶۵. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۸۹.

۶۶. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۲: ۳۷۱.

۶۷. زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ۲: ۶۴۴؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۸: ۴۵۰؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۶: ۱۳۷.

۶۸. بقره، ۲۵۶.

## ۵- نتیجه

بررسی و تحلیل آیه ۵۱ سوره مائده که به عدم مراودات دوستانه مسلمانان با غیرمسلمانان پرداخته، نشان می‌دهد مفاد این آیه و آیات مشابه، با ادعای دشمنی با غیرمسلمانان به دلیل کفر منافات دارد، بلکه این‌گونه آیات دارای مضامین هدفمندی در جهت صیانت اعتقادی مسلمانان، آگاهی از مراودات صحیح با غیرهم‌کیشان و آسیب‌ناپذیری جامعه اسلامی و نفوذناپذیری در صفوفشان است که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. نخستین معنایی که لغت‌شناسان برای ریشه «ولی» ذکر کرده‌اند قرب و نزدیکی است. همچنین معانی دیگری که به نحوی واجد مفهوم لغوی قرب است برای این واژه ذکر شده، مانند نصرت و یاری، دوستی، هم‌پیمانی؛ بر این اساس «ولاء» و «توالی» به معنای نزدیکی و اتصال دو یا چند چیز به‌گونه‌ای است که میان آنها غیرهم‌جنسی فاصله ایجاد نکند. دومین معنای «ولی» حق سرپرستی و تصرف در کاری یا چیزی است. پس می‌توان گفت منع رابطه ولایی در آیات بیانگر نوع خاصی از نزدیکی بین «ولی» و «مولی‌علیه» است که سبب تکیه و اعتماد و سلطه‌پذیری غیرمسلمانان اعم از مشرکان و منافقان و اهل کتاب می‌گردد.

۲. مفسران درباره آیتی که به منع ولایت‌پذیری غیرمسلمانان پرداخته، معانی مختلفی را مانند گرویدن به دین یهود و نصارا، نصرت و یاری، محبت و اعتماد ذکر کرده‌اند؛ اما با توجه به اطلاق و ظهور آیه و حجیت برهان آن و سیاق آیه ۵۱ و ۵۴ مائده، می‌توان گفت مراد از ولایت، مودت و اعتمادی است که ریشه سایر معانی است و سبب تعهد و سلطه‌پذیری آنان می‌گردد. بدین ترتیب، این مفهوم و مفاهیم دیگر ذکرشده دلالتی بر رفتار خصمانه ندارد.

۳. نفی هر نوع رابطه ولایی با غیرمسلمانان، بیانگر قاعده کلی در روابط با آنان است و مشتمل بر دلایلی است که به تبیین ولایت‌ناپذیری و کیفیت این حکم پرداخته است و هر نوع سرپیچی از این دلایل، هویت دینی یا امنیتی جامعه اسلامی را تهدید می‌کند. از این رو می‌توان گفت این دلایل خود شامل معیارهایی است که روابط صحیح با غیرمسلمانان را تعیین می‌کند و خود گواهی بر ارتباط مسالمت‌آمیز با غیرهم‌کیشان است.

۴. خداوند در قرآن کریم بر مبانی و اصولی مانند اقامه قسط و عدل تأکید کرده و آن را از اهداف مهم بعثت انبیا برشمرده و از پیامبرش می‌خواهد به برپایی آن درباره همگان اقدام کند. همچنین از مسلمانان می‌خواهد از احسان و نیکی به غیرمسلمانانی که به دشمنی و ظلم علیه مسلمانان اقدام نکرده‌اند دریغ نکنند.

۵. خداوند از پیامبر می‌خواهد در دعوت و هدایت کفار به اسلام از بهترین روش‌ها، یعنی استدلال و منطق در معرفت‌بخشی، نصیحت مشفقانه و جدال احسن، استفاده کند و روشن است که این آموزه‌های قرآنی با دشمنی و رفتار غیرانسانی و اجبار در پذیرش دین منافات دارد.

بدین ترتیب «عدم اتخاذ اولیاء» در واقع تبیین راهکاری برای ایمن‌سازی جامعه اسلامی و تأیید روابط مسلمانان با غیرهم‌کیشان است که باید در پرتو اصول و معیارهای قرآنی انجام شود و به معنای دشمنی با آنان نیست، بلکه دستوری است که با هدف تثبیت و تحکیم پایه‌های باورهای دینی مسلمین و رسیدن به یک هویت مستقل و مستحکم دینی صادر شده و با تعامل انسانی و اخلاقی تعارضی ندارد و ناقض آن نیست. در واقع برای اینکه مسلمانان بتوانند در برابر بدخواهان و متجاوزان مقاومت کنند و در صفوف آنان رخنه‌ای ایجاد نشود مکلف به این فرمان شده‌اند.

تحليل نوع مواجهه مسلمانان با كفار: مطالعه موردی آیه ۵۱ مائده / صداقتی و فقهی زاده ۲۵۳

## سیاهه منابع

### الف- منابع فارسی:

- قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن فارس، احمد. معجم المقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- آلوسی، محمد بن عبدالله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- حسینی زبیدی، محمد تقی. تاج العروس من جواهر القاموس. چاپ اول. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن. چاپ اول. بیروت- دمشق: دارالقلم، دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
- رشید رضا، سید محمد. ترجمه فارسی تفسیر المنار. ترجمه سید محمد موسویان. چاپ اول. [بی جا]: نالای روناکی، ۱۳۹۸.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی. التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
- زمخشری، محمود. اساس البلاغه. بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م.
- زمخشری، محمود. الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سها. نقد قرآن. ویرایش دوم. [بی جا]: [بی نا]: ۱۳۹۱.
- طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- عاملی، ابراهیم. تفسیر عاملی. تهران: صدوق، ۱۳۶۰.
- فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب. القاموس المحیط. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه. من لایحضره الفقیه. چاپ دوم. قم: جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ق.
- ماتریدی، محمد بن محمد. تأویلات اهل السنه. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق.
- مراغی، احمد بن مصطفی. تفسیر المراغی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- معرفت، محمدهادی. شبهات و ردود حول القرآن الکریم. قم: مؤسسه التمهید، ۱۴۳۰ق.
- نظری، مرتضی. بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت علیه اسلام. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
- واحدی، علی بن احمد. اسباب نزول القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.